

نوروز

در گستره جهان انسانی ایرانی

نوشته دکتر سید محمد علی سجادیه

از ایران چراغ جهان روشنست
ولیکن قلم در کف دشمنست

پرتو تابناک نوروز دنیای ایرانی را روشن می‌کند و شمیم جان فزایش فضای این دنیا را عطر آگین می‌سازد. کشور ایران با محدوده جغرافیایی کنونیش در میانه این دنیا قرار دارد، اما همه این جهان نیست. نوروز اینکه در تمامی آسیای میانه و قفقاز- قزاقستان- باشقیرستان و مناطق دیگری از جمهوری روسیه- همه مناطق کردنشین جهان- تمام مناطق علوی نشین ترکیه و بالکان- لبنان و سوریه و جهان- کشور جمهوری ترکیه- جمهوری ترک قبرس و افغانستان- مناطق تاجیک چین و پاکستان، و بطور پراکنده در مناطق وسیعی از جهان، شامل قسمتهایی از کالیفرنیا آمریکا- مناطق زرتشتی نشین هند و پاکستان و میان ایرانیان زنگبار و حزب افرو- شیرازی و بالاخره در میان اسمعیله در سراسر جهان و گروههای متعدد مسلکی و مذهبی برگزار می‌شود. آیا جهانی که زیر چتر نوروز قرار می‌گیرد همان جهان ایرانی است؟ دادن جواب بلی آسان نیست. این منطقه وسیع هم مورد بحث و مناقشه است؛ مثلاً سران بعضی کشورهای ترک زبان بنا به ملاحظات سیاسی نوروز را جشن می‌گیرند اما خود را جزو جهان ایرانی نمی‌دانند. بعضی مناطق ایرانی زبان هم داریم که از جشن نوروز در آنها عجالتاً بسی خیریم؛ مثل جمهوری آسی نشین خودمختار موسوم به ایروستان در جمهوری فدراتیو روسیه و منطقه آسی نشین (دیگوری) در گرجستان، در حالی که در جنوب مصر در منطقه قبطی زبان نوروز را در گذشته نزدیک برگزار می‌کردند که بنام نوروز قبطی موسوم بود، و شاید که هنوز هم برگزار شود. پشتونهای افغانستان و پاکستان اقوامی ایرانی نژاد و ایرانی زبان هستند که احتمالاً نوروز ندارند. البته باید بررسی کرد که آیا این اقوام جشنهای بهاره را می‌گیرند یا نه؟ و آیا در نوروز سایر مردم افغانستان شرکت فعال می‌جویند و یا همکاری آنها غیرمستقیم است؟ و سرانجام اینکه آیا کومه‌زاریها و بلوچهای عمان و ساحل

آفریقا جشن نوروز دارند؟

متأسفانه ما از مراسم مذهبی- ملی خود آگاهی کافی نداریم، لذا به دنبال یافتن پاسخ این پرسش هستیم که بدانیم جهان ایرانی کجاست؟ آیا جهان ایرانی محدود به کشور امروزی ایران است که فقط بخشی از جهان فارسی زبان و یا فلات ایران را تشکیل می‌دهد؟ آیا می‌توان سمرقند و مرو و بخارا و بلخ، یعنی مادر شهرهای فرهنگ ایران را از جهان ایرانی جدا کرد، آنهم وقتی رودکی سمرقندی- عمیق بخارانی- مولوی و عنصری بلخی و صدها گوینده و ادیب و پایه گذار ادبیات فارسی از آنها برخاسته‌اند، و آیا می‌شود آنها را بدون زادگاهشان بررسی کرد؟

آیا جهان ایرانی همانست که اخیراً بعضی نویسندگان از آمودریا تا خلیج فارس و سند تا فرات شمرده‌اند، در حالیکه آنسوی فرات کردان ایرانی نژاد و ایرانی زبان با فرهنگ ایرانی زیست می‌کنند. آیا غالب و بیدل و دهها شاعر توانای فارسی که در درون هند و کشمیر زندگی می‌کردند در این مرز می‌گنجند؟ نه آنکه کشمیریان وطن خود را ایران صغیر خوانده‌اند؟ نه آنکه مراسم نوروزی باشقیرستانها ما را به یادسکاهای باستانی می‌اندازد، نه آنکه در قزاقستان یکماه نوروز دارند...

آیا ممکن نیست تام IRIAN در اندونزی از ایران گرفته شده باشد؟ آیا سکاهای ایرانی نژاد در آنسوی آمودریا و در اقصا نقاط سیریری زندگی نمی‌کرده‌اند؟ و آیا یاس‌های مجارستان و کروواتها را از نسل سارماتها ایرانی زبان شمرده؟ آیا دیوان فارسی تعمیمی فراشری در کشور آلبانی سروده نشده؟ حالا به یک دیوان بنگریم، نام منطقه ایرانی در آلبانی و مراسم نوروزی یکتانشینان و نام اسکودرا و کورشا (مشابه کورش و ناحیه اسکودرا در ایران هخامنشی) نام‌هایی آشنا نیست؟ آیا صدها دیوان شعر فارسی در خطه آسیای صغیر سروده نشده است؟ آیا یک قوم فارسی زبان کولی در درون هندوستان زندگی نمی‌کنند؟ آیا پارسیان زرتشتی در ناحیه گجرات وجود ندارند؟

اینجا که بحث سیاسی مطرح نیست، بحث فرهنگی مطرح هست. آیا انکارپذیرست که بخش بسیار بزرگی

از واژگان و ساختار ادبی و فرهنگی زبانهای اردو- هندی- بنگالی- و حتی تامیل با فارسی و ایران پیوند تنگاتنگ دارد؟ آیا در مورد زبانهای ازبکی- آذری- تاجیکی هم این موضوع مصداق ندارد؟ آیا مضامین فارسی و ایرانی در شعر اردو و هندی و بنگالی و زبانهای دیگر در سراسر هندوستان و خوارزم و غیره موج نمی‌زند؟ پس حد و مرز جهان فرهنگی ایران کجاست؟ جهان تاریخی ایرانیان کجاست؟ آیا آنجاست که داریوش مغروانه مدعی می‌شود که نیزه مرد پارسی فرا رفته است؛ از سفد تا حبشه و از سند تا اسپاردا که مستشرقین مدعی هستند همان سارداست و من تردید می‌کنم... زیرا که معتقدیم که سارد در میانه امپراطوری بوده نه در انتهای آن. این اسپاردا باید اسپارت باشد که فراتر و یا در حد مرز خشتریات (سارآب) SKURA برابر با مقدونیه و شاید یوگسلاوی این اواخر باشد.

ایران انسانی، ایران جغرافیایی

آیا جهان تاریخی ایرانیان محدود به سرزمینهایی است که اقوام ایرانی زبان مثل فارسها- سکاها و پارتیها زندگی می‌کرده‌اند؟ در اینصورت جای کاسیان و ایلامیان کجاست؟ آیا ایلامیان که از هر ایرانی بیشتر در سرزمین ایران زندگی می‌کرده‌اند و پایه گذاران تمدن امروز ایران هستند و خوزستانهای عزیز و حتی اهالی کرمان از اعقاب آنها هستند باید غیر ایرانی بشمار آیند؟

اگر آنها ایرانی نباشند پس چه کسی ایرانی است؟ آیا کاسیان اجداد مردم گیلان و مازندران هم غیر ایرانی شمرده می‌شوند؟ اگر این افراد ایرانی هستند چرا حکومتهای کاسی و ایلامی در تاریخ ایران مطرح نمی‌شوند؟ آیا می‌شود بخاطر الفاظ آریا و ایران و ایران و یج ایران اصلی را در جنوب سیریری جستجو کرد و فرضاً بر خوزستان و خلیج همیشه ایرانی فارس قلم کشید که تو ایرانی نبوده‌ای، حال ایران جغرافیای کجاست؟ آیا فلات مرتفع ایران همان ایران جغرافیایی است. در این صورت تکلیف خلیج فارس- جلگه خوزستان- جزایر ایرانی بهنه دریای فارس و بحر عمان چگونه می‌باشد؟ آیا فلات ایرانی زبان پامیز در کجای جهان ایرانی قرار

می‌گیرد. ایران انسانی کجاست؟ آیا هر جاست که نژاد ایرانی و آریایی زندگی می‌کنند، مثل کرواتهای ایرانی نژاد یوگسلاوی سابق و پادشاهی ایرانی نژاد مجارستان... در این صورت اقوام عرب و آشوری و صابی درون ایران کجای معادله قرار دارند؟

نویسنده این سطور دنبال پاسخ به این معضلات می‌باشد، پاسخی که بتواند این معادله چلند مجهولی را به نوعی راه حل برساند. در اینجا به عنوان اندیشمند و محقق باید جهان سیاسی امروز ایران را که محدود به مرزهای سیاسی ایران کنونی می‌باشد کنار بگذاریم و آنرا به عنوان سرزمین مرکزی و اصلی و مادر بشمار آوریم، اما در پرواز به تاریخ و فرهنگ و جغرافیای به دنبال واقعیات علمی باشیم که البته در عرصه سیاست جا ندارد و نباید مطرح شود. جهان ایرانی جهان بزرگی است که ایران سیاسی در قلب و مرکز آن جای دارد. این جهان از دیدگاه تاریخ-جغرافیای و فرهنگ مرزهای جداگانه دارد اما علیرغم جدائی ظاهری اشتراکات بسیاری مسایل در آن خودنمایی می‌کند. کدر حقیقت ۷۹۰٪ این جهان یکی می‌شد. جهان انسانی ایرانی را نباید با توجه به عنصر فرهنگی و نژادی و تاریخی ایران سنجید. بدیهی است که کشور کنونی ایران مدار و اصل این جهان است اما آیا عناصر آسی که خود را «ایرونی» می‌خوانند جزو حقیقی جهان انسانی ایران نیستند؟ آیا جزایر دریای فارس که خون ایران و هویت تاریخی ایرانی دارند تقریباً به تمامی در جهان انسانی ایران جای نمی‌گیرند؟ می‌توانیم مدعی شویم که تمام مناطقی که خون و فرهنگ ایرانی در آنجا جریان دارد جزو جهان انسان ایران است.

نخست مملکت جمهوری اسلامی ایران که در قلب جهان ایران قرار دارد و اگر گروههای سامی زبان مثل اعراب جنوب و آسوریان و صابیها و در آن زندگی می‌کنند، آنها هم جزو جهان ایرانی هستند؛ بدین دلیل ساده که اولاً فرهنگ زیر سایه ایران زندگی می‌کنند و از پستان مام ایران شیر خورده‌اند و زبان و فرهنگ آنها بعضی ویژگیهای کاملاً ایرانی دارد که اقوام فرضاً عرب سوذان و الجزیره ندارند. همچنین قرابت نژادی میان آنها و ایرانیان دیگر از حد تصور خارج است؛ مثلاً یکی از طوایف بزرگ عرب سحوزستان از نسل برمکیان شمرده می‌شوند و طایفه ساسکی به قول بعضی نویسندگان عرب تبار لری دارند و عرب کمره‌ای در حقیقت شاخه‌ای از بختیاری است. نام مرفیان نام باستانی طایفه‌ای از فارسیها در اسم طایفه مرفاوی خودنمایی می‌کند که جسم مرفاوی کاپیتان تیم ملی فوتبال از آنها بشمار می‌رود.

از آن سوی، زبان عربی خوزستان از هر ده کلمه چهار کلمه فارسی دارد (رجوع شود به اعراب خوزستان یوسف بنی طرف) و متقابلاً در فارسی کلمات عربی نفوذ عمیق دارند و رگه‌های آمیزش با اعراب در سایر ایرانیان دیده می‌شود حتی در خراسان. پس به عبارات

دو دو تا چهارتا پیوستگیها صد برابر بیگانگیهاست. در کنار این پیوستگی، مذهب مشترک و مراسم مشابه مثل نوروز چنان این برادران را به هم نزدیک کرده که وقتی عرب و فارس خوزستان کنار هم توپ می‌زنند هیچ تماشاگری آنها را از هم تمیز نمی‌دهد! سرخاب و ورمیزار را دریابیم (برای مثال) حال فراتر برویم... آیا جهان افغانستان و تاجیکستان که سراسر فارسی زبان هستند از ایران فرهنگی جدا شمرده می‌شوند؟ آیا عنصر خوارزمی و سغدی و سکاکی در خوارزم بزرگ دیروز و ترکستان امروز قتل عام شده یا اینکه تغییر شناسنامه داده و با آمیزش با اقوام مهاجر، نام خود را از خوارزمی به ازبک و ترکمن و قرقیز و قزاق برگردانده؟ حال کار نداریم که این جهان فارسی مطلق نیست. حتی یک نثریه در فرانسه نام مشترک ترک و ایران را برگزیده زیرا این دو بگونه شیر و شکر در هم آمیخته‌اند. در واقع بخش بیرونی جهان ایرانی را این مناطق که خاستگاه فرهنگ ایران بوده‌اند تشکیل می‌دهند. پاکستان و کشمیر نیز در اولین بخش بیرونی جهان فرهنگی ایران قرار دارند. هنوز نام پنجاب از دو واژه پنج و آب فارسی حکایت می‌کند. زبان کشمیری به قوم کاش یا کاس ایرانی انتساب دارد و یکی از محققین غربی آنرا زبانی ایرانی شمرده است. هنوز میلیونها بلوچ و پشتون در پاکستان زندگی می‌کنند که زبان ایرانی دارند و بالاخره اگر قبول نکنیم گواتر با گوادری ایران همان نسبت را دارد که سرخس ایران با سرخس انتزاع یافته و جلفای آذربایجان با جلفای آنسوی مرز. اما دو شهر فارسی زبان هوتوا و کویت در پاکستان را داریم که فارسی هوتوا اخیراً مورد توجه یک مجله تاجیکی واقع شده است!

در مورد شبه قاره هندوستان باید عنوان کنیم که هندوستان دو قوی فرهنگی ایران است: جهان زبان و ادب آن از زبان و ادب ما چندان جدا نیست و اگر در عالم مثال وارد شویم در خانه خواهر خود رفته‌ایم، نه جای غریبه! این جهان را می‌شود جهانی شبه ایران خواند چنانچه تردید داریم آیا جهان گرجستان و ارمنستان و چین و افغانستان را شبه ایرانی بخوانیم یا ایرانی؟ آنقدر شابهت هست که نیاز به کتابهای قطور و مقالات مفصل دارد. این مناطق می‌توانند جهان ایرانی بیرونی یا شبه ایرانی بشمار آیند، و احتمالاً هر دو مضمون درست است.

اگر کمی زورتر بیاندیشیم حتی کشور همسایه ترکیه بدلیل تاریخ و فرهنگ و ادبیات و زبان تاریخی سرشار از واژه‌ها و تعبیرات ایرانی از جهان ما بیگانه نیست، خواه آنرا در ایران البته انسانی و فرهنگی بیرونی جای دهیم یا شبه ایرانی حساب کنیم.

جهان فرهنگی ایرانیان

حال که جهان انسانی ایران را شناختیم به جهان فرهنگی ایرانیان گام می‌نهیم: هر جا زبان و فرهنگ ایرانی موج می‌زند آنجا جهان فرهنگی ماست؛ خواه

بخارا باشد یا دهلی زمان پابر و یا خانه اقبال لاهوری در پاکستان.

فرهنگ ایران در شعر ابونواس و بشارین برد موج می‌زند، همانطور که در شعر فضولی بغدادی و در حقیقت ایرانی ریشه دارد، همانگونه که در شعر بیدل ازبک و در واقع فارسی سرادیده می‌شود، همانگونه که در اشعار تعمیمی فراشری آلبانی و شرح سودی اهل یوسنی بر مثنوی و حافظ موج می‌زند و حتی بر لب سلطان محمد فاتح که:

برده داری می‌کند بر کاخ قیصر عنکیوت

بوم نوبت می‌زند بر تارم افراسیاب

حال شعر انگلیسی خانم ناهید پناهی- آثار فرانسه خانم امینه پاکروان- اشعار فرانسه آقائ فولادوند و بهاری شروانی- اشعار ترکی شادروان شهریار- اشعار فارسی دلی محمد نوه مولانا جلال‌الدین و عبدالقیاسی گلبنارلی و حتی اشعار روسی شعرای فارسی تاجیکستان. سرودهای آلمانی شعرای ایرانی- آلمانی مملو از عناصر ایرانی هستند. همانگونه که نور محدود به



دکتر مهد محمد علی سجادی

کره خورشید نیست، فرهنگ ایران محدود به میانه ایران نیست و درین و رگ و پی بسیاری از زبانهای دنیا موج می‌زند!

راحت تر می‌توان اندیشید ایران قلب جهان ایرانی است: افغانستان- تاجیکستان مرزهای ویژه تر جهان ایرانی را از نظر فرهنگی و انسانی تشکیل می‌دهند؛ جهان گسترده تر ما در تمامی سرزمینهای مسلمان نشین و ایرانی تبار آسیای مرکزی- قفقاز- کردنشین و فراتر از نیفون تاریخی رؤیت می‌شود و چون اینجا مسأله سیاست و کشورگشایی مطرح نیست، مشایع بودن این جهان در بعضی صفحات مشترک با اقوام عرب عراق و یا ترک ترکیه نزاع انگیز نیست، بلکه بجای بوی جنگ و نفرت، روح صلح طلبی و برادری و اشتراک قومی را مطرح می‌سازد. ما که نمی‌خواهیم کردستان ترکیه و عراق را به خود ملحق سازیم یا فرضاً بجای روسها درگیر جنگ چین شویم، ما وارد عالم مشترکات فرهنگی و قومی می‌شویم. این را می‌دانیم که اگر ابرقدرت روس در برابر چینهای دلیور در موضع

انفعالی فرار گرفته، ما اصلاً قدرت فتح این مناطق را نداریم و نباید هم داشته باشیم.

حال به چه دلیل چچن‌ها جزو اقوام شبه ایرانی و یا جهان فرهنگی ایران هستند؟ باید یک کتاب بزرگ نوشت مثلاً به شباهت نام چچن و عربی آن ششن به واژه ایرانی شوشن که همان نام شوش باشد، به الفاظ ایرانی زبان چچن مثل جان و گوهر و رستم، به تاریخ مشترک، به شباهت آداب و سنن و خیلی مسایل دیگر حتی به اینکه اقوام قفقازی چه پیوندهائی با اقوام آریایی دارند و چگونه در تکوین مردم ایران شرکت کرده‌اند و نقش زبانهای قفقازی در تکامل زبان فارسی چیست اشاره کنیم. اگر فراموش نکنیم تانهای فارسی زبان (چون زبان تاتی به فارسی بسیار شبیه است) داغستان در همسایگی همین چچن‌ها زندگی می‌کنند پس شاید بهتر باشد بگویم جهان انسانی ایرانی عبارتست از:

الف- جهان مرکزی عمدتاً شامل ایران- افغانستان- تاجیکستان و مناطق وسیع دیگر. به گمان من جمهوری آذربایجان و مناطق آسی زبان لفقاز، از جمله منطقه ایروستان را باید درین طیف قرار دارد. نیز مناطق کرد زبان پیوسته به کشور ما را...

ب- جهان بیرونی اقوام ایرانی که شامل عناصر نیمه ایرانی هم می‌شود؛ این جهان در محیط بیشتر ایرانی است مثل سمرقند و بخارا و هرچه دورتر می‌شود رنگ ایرانی آن کاهش می‌یابد؛ شامل مناطق وسیعی از قفقاز- آسیای مرکزی و فراتر (مثل قزاقستان و باشقیرستان)

ج- جهان متمرکز و دور از مرکز ایرانی تباران که فقط رگه‌های نژادی و فرهنگی ایران در آنها وجود دارد ولی خود را ایرانی تبار می‌شمرند: کروانهای یوگسلاوی- پامپهای مجارستان

د- مناطق پراکنده و قابل توجه ایرانیان در سراسر کره زمین مثل پارسیان هندوستان- ایرانیان مقیم کالیفرنیا- ایرانیان شیرازی تبار مقیم آفریقا- قوم کومه‌زاری و بلوچ در عمان- دهات دزفولی در جنوب عراق (بقول خودشان دسابله)

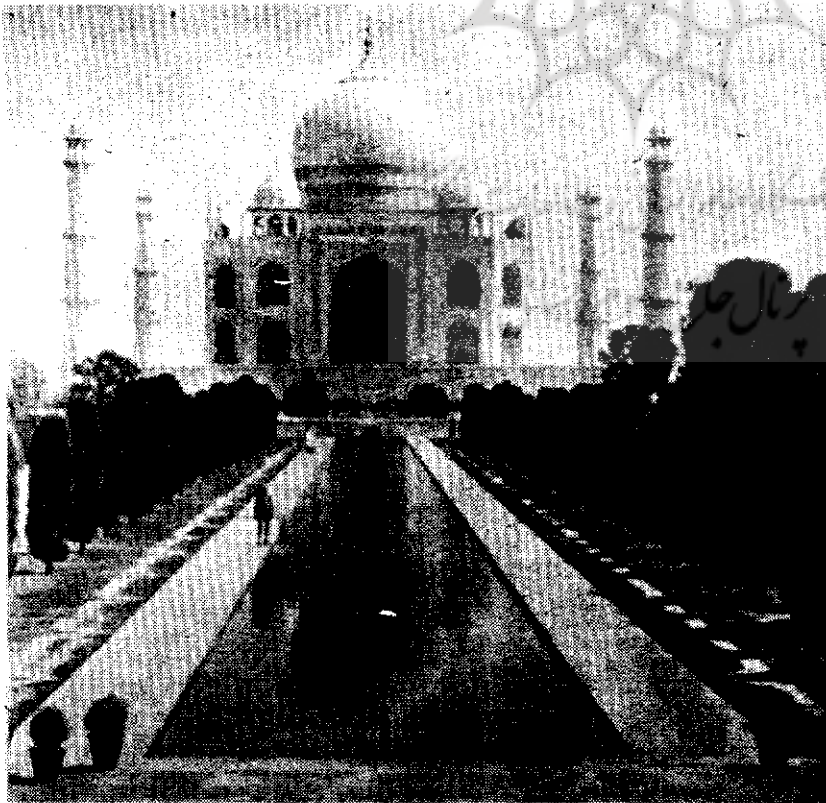
جهان جغرافیایی ایران البته براساس فلات جغرافیایی ایران قرار دارد که بلندای قفقاز و ارمنستان را در آغوش دارد. (۱) فلات جغرافیایی پامیر- جلگه پهن‌اور خوزستان- خلیج همیشه ایرانی فارس و سواحل ایرانی دریای مکران و نیز جنوب دریای مازندران از این جهان جدا نیست. سرزمینهای کرواسی- یاسن در مجارستان و بعضی مناطق دوردست بخاطر گرهمایی ایرانیان و فرهنگ ایران بوی خانه دوم و غیر بیگانه برای ایرانیان را گرفته‌اند، و البته ایران بشمار نمی‌روند.

جهان حقیقی فرهنگ ایران و جهان تاریخی ما
اما در مورد ایران تاریخی: هر زمان مرز ایران متفاوت بوده اما در مجموع مناطقی بوده‌اند که در بیشتر ادوار تاریخی نام و فرهنگ ایران را داشته‌اند. مشکل

است این مناطق را مرزبندی کنیم. اما می‌توانیم این مناطق را که تاریخ- فرهنگ و پیوستگی مشترک دارند ایران تاریخی بنامیم. حالا اگر روزی مصر جزو مرزهای ما بوده و یا زمانی قبرس جزو ما بشمار می‌آمده جای خود دارد، اینها هنوز هم دشمن یا بیگانه بیگانه نیستند. سرعم و بستگان تاریخی ما هستند. اما بهتر است ایران تاریخی را محدود به مناطقی سازیم که پیوستگی تاریخی آنها همراه پیوستگی زبان و ادب و فرهنگ آنها بیشتر مطرح می‌شود. ایران دوره صفوی و شاه‌عباس- ایران دوره هلاکو خان- ایران دوره ساسانی- ایران دوره افشار کم و بیش این مرزبندی را تشکیل می‌دهند. اقوام ایرانی سارمات به نوشته سولیمپرسکی جنوب لهستان- مولداوی- بخشهای بزرگی از ایتالیا و اسپانیا را اشغال کردند، این سرزمینها مرکز ایرانی نشدند، عنصر ایرانی را اسکان دادند و با ایران قرابت یافتند ولی ما آنها را ایرانی نمی‌دانیم اما بوی ایران را درین مناطق می‌جویم و فرقت میان منطقه یاسنشین مجارستان که خود را ایرانی می‌شمرد و کنسول ایران را به مراسم خود دعوت می‌کند، و نیز منطقه کروانها که سولیمپرسکی آنها را ایرانی از اعقاب سارماتها می‌شمرد و خودشان خود را از اعقاب هروانهای لشکر داریوش به شمار می‌آورد. یا مناطقی در اسپانیا و جنوب فرانسه (مثل بندر قدیمی گنومات که از بین رفته) و امروز بستگی آنها به ایران فراموش شده است.

اما آیا ایرانیان محدود به عنصر آریایی هستند؟ پس اقوام بومی ایران مثل ایلامیان که بوده‌اند؟ در اینکه ایلامیان- سومریان- کاسیان- آتریان یا آراتریان (اورارتو)- خوریان- میتانیان- هیتیان غیرایرانی نبوده‌اند، در اینکه پیوستگی فرهنگی و نژادی میان اقوام بومی و آریاها در کار بوده و اصلاً اینها ممکن است آریایی باشند یا شبه آریایی کتابها باید نوشت.

این اقوام هرکه هستند و هر جور حساب شوند جزو اجداد ایرانیان هستند. فرهنگ و تاریخ آنها فرهنگ و تاریخ ایران است خون و استخوان و نسل آنها به ایران پیوند خورده، پس آنها سپیده دمان تاریخ ایران هستند و جز این نیست. چنین حکمی بر قوم ایرانی برابری هم صادق است که آندرونوف در ریشه‌یابی آنرا (برکوهی) یا برکوهی (روی کوهستان) می‌یابد و گمان می‌کند ریشه در اوسیدی خالص است و غیرایرانی اینجاست که می‌بینیم دراویدی خالص و فارسی خالص یکی هستند، چنانچه سه و چهار و پنج و شش اعداد برابری هستند و در ریشه آسیت برابری آستانه فارسی (نخست و آغاز) نهفته است. زبان ترکی آذری که واژه‌های پایه چون من- او- هر- که- کی- هیچ و واژگان باستان (انابین- نادرست مکه از ریشه اوستایی ذرت) را در خود دارد و ادبیات آن فرزند ادبیات فارسی است در آغوش ایران بزرگ شده است و فصولی و نسیمی و شهریار را پرورش



پنج محل آریایی از فرهنگ جهانی ایران در هندوستان

داده و یکی از پایه‌های فرهنگ ایران است، فرق نمی‌کند نظامی و خاقانی را پرورده یا فضولی و نسیمی را، در هر دو موج بو و جان فرهنگ ایران لبریزست. مسانداپیان که نامشان نام UMAN MANDA سرزمین ماد را بیاد می‌آورد ایزد بهرام را پیش از فارسها ستایش می‌کنند و در آغوش ایران پرورده شده‌اند. ایرانی تو از هر ایرانی مقیم خارج هستند که خیال می‌کنند ایرانی بودن فقط لفاظی است!

کوتاه سخن آنکه جهان حقیقتی فرهنگ و زبان و تاریخ و بوشناسی ایران البته در تعاریف با هم متفاوت است اما در واقع وجوه اشتراک بسیار دارد.

ایران-افغانستان-تاجیکستان-مناطق کردنشین و فارسی زبان پیرامون این مناطق حکم مرکزیت و پایه این جهان را دارند که نقش جمهوری اسلامی ایران نقش قلب و مغز می‌باشد.

دنیای آسیای مرکزی و قفقاز و فراتر از آن شامل ایروستان و باشقیرستان روح و هویت ایرانی در خود دارند، چنانچه تابش آفتاب نوروزی و فروغ ادیبی و فرهنگی ایران بر تمام مناطق همسایه غرب و شرق- حتی ترکستان چین و سوریه و کویت و قطر- می‌تابد و حتی نام ایرانی عجمان در جنوب خلیج فارس وجود دارد، همانگونه که پروفیسور هادی حسن هم اعتراف می‌کند مردم شمال عمان (سحار) اصلاً فارس بوده‌اند و به فارسی گفتگو می‌کرده‌اند مردم یمن و جده نیز فارسهای بودند که به عربی سخن می‌گفتند، به علاوه قوم بلوچ و کومه‌زاری که هر دو ایرانی هستند درین منطقه قرار دارند.

جهان دور از مرکز و ایرانی تبار شامل جمهوری کرواسی و مناطق کرواسی زبان در یوگوسلاوی سابق، منطقه یاسی در مجارستان و مناطق پراکنده در سراسر جهان از مناطق فارسی زبان ترکستان چین یعنی مهد فارسی سرکوهی گرفته تا منطقه کولی‌نشین و فارسی زبان هندوستان یا منطقه پارسی‌نشین گجرات و یا منطقه (ایران جنس) در کالیفرنیا و بالاخره قرص آفتاب مشخص است اما برای نور آفتاب حد و مرزی وجود ندارد، پرتو جهان ایران در تمام دنیا حس می‌شود و مرز حقیقی فرهنگ ایران مرز نور آفتاب است!

درباره سومریان-ایلامیان-کاسیان-آتریای (یا اورارتوها)-ارمنیان و گرجیان و حتی رگه ایرانی در زبان و فرهنگ چین و ژاپن باید کتابها نوشت، همین را ذکر کنیم که در جزایر جنوب بنگلادش-در جنوب تایلند حتی در میان قوم پاتانی (فطانی)-رگه‌های فرهنگ ایرانی وجود دارد. نویسنده رگه قابل توجهی در زبان ژاپنی و مغولی بدست آورده و اگر تجسس شود رگه‌های جهانی ایرانی از اقیانوس اطلس تا دریای چین پراکنده است.

بگذار آنها که پوزخند می‌زنند در تفکر فرو بروند و آندیشه کنند اما فکر کنند شاید این نوشته‌ها صدای فردی متعصب نباشد بلکه صدا و آهنگ پروانه بال سوخته‌ای باشد

که بدنبال آتش فرهنگ ایران به هر سویی پرواز کرده است! اینک نوروز جهانگستر عید ملی کشورهای ایران-ترکیه-افغانستان-تاجیکستان-قزاقستان-قرقیزستان-باشقیرستان-ازبکستان، و فراتر کردستان ترکیه و عراق و سوریه، مناطق وسیعی از پاکستان-مناطق خاصی در هند، و فراتر از آن عید مذهبی بکتاشیان و علویان و اهل حق خیلی مناطق و افراد دیگر می‌باشد.

ارامنه اگر نوروز ندارند جشنهای بهاری دارند، در آغاز سال نو به منطقه گارنی می‌روند و گارون (بهار) را گرامی می‌دارند. این همان معبد تیرداد اشکانی تبارست. آسوریان در ۱۳ نسیان سال نو را گرامی می‌دارند که مطابق ماه فروردین است. شاید هنوز در منطقه قبطی مصر نوروز قبطی برگزار می‌شود. اسمعیلیه در سراسر دنیا نوروز را جشن ولایت حضرت علی می‌شمرند. هستند فرقه‌های دیگری که نوروز را به عنوان عید مذهبی پاس می‌دارند. نوروز بطور مستقیم و غیرمستقیم در بلوچستان و پنجونستان در جمهوری‌های آسی نشین روسیه و در تمام قفقاز حضور دارد.

نوروزاگر هم در کرواسی و منطقه یاسی جشن گرفته نمی‌شود بدون تأثیر در جشنها و مراسم بهاره نیست. نام نوروز و پرتوگسترش آن به شناخت مرزهای جهان ایرانی کمک می‌کند: هرجا سفره نوروزی پهن است جای پائی از پدر یا مادر ایرانی وجود داشته، حال خودکلمه بهار هم در فارسی-ترکی-Bahar-مغول هابار و حتی ژاپنی haru و سوئد Var (کوتاه Vahar) دیده می‌شود. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

جال در پاسخ آنها که گمان می‌کنند دنیای ایلام یا کاسیان یا مانپاها از ایران جداست و همانطور که مستشرقین گمان برده‌اند اینها اقوامی بوده‌اند که قبل از مهاجرت ایرانیان اصلی یعنی آریاها نبود شده‌اند:

اولاً هیچ شاهدهی به قتل عام قومی در این مناطق نه در تاریخ و نه در روایات ایرانی و نه در کشفیات باستان‌شناسی وجود ندارد بلکه قیافه‌های امروزی با نگاره‌های کنده شده روی سنگها می‌خوانند و چنانچه دیا کونف اعتراف می‌کند همانندی دارد. ثانیاً این افراد با اقوام دیگر آمیخته‌اند و ملت ایران را تشکیل داده‌اند. غیر آریایی بودن آنها اصولاً معلوم نیست و بپرض قبول ممکن است شاخه‌ای شبه آریایی و خوشایوند باشند، آنگاه معلوم نیست که آریاها از ابتدا در ایران نبوده و صرفاً مهاجرت کرده باشند. روایات مهاجرت که در (وندیاد) آمده ممکن است مربوط به یک شاخه باشد. آیا اقوام هیتی و میتانی هم همین مهاجرت را داشته‌اند؟ آیا نامهای ایرانی میترا-ایندرا-وارونا و اعداد و کلمات میتانی که به فارسی شباهت دارند (IKA یعنی یک و Pancha یعنی پنج و Nava یعنی نه) چنانچه در زبان هیتی واژگان مشابه واژگان امروز ایران فراوان است مثل Kui (کی) و ژنو (زانو) اما در همان زبان ایلامی و مانثایی واژه مقدس ایران را می‌یابیم چنانچه IRANU

نام زن ایلامی است و IRNA اسم مرد ایلامی (رجوع شود کتاب ایلام یوسف) و تیرو و TIRU و NAHITI و MAZ نام ایزدان ایلامی هستند. شوش پایتخت ایلام بوده آیا این منطقه را می‌توان غیر ایرانی خواند حال آنکه پسوند UM به معنی مراب-به من هنوز در خیلی جاهای ایران کاربرد دارد و ضمیر سوم شخص (اش) ASH هنوز یکی از پایه‌های زبان فارسی است. کسانی که میان بومیان و گدشتگان ایران مثل کاسیان-گوتیان-ایلامیان-سومریان و ایزدیان امروز خط می‌کشند یا آگاهی کافی ندانند یا تحت تأثیر غربیان هستند و یا سوء نیت دارند.

ضمناً اشاره کنیم که شادروان مهرداد بهار نوروز را جشن اصلی این افراد بومی دانسته است.

جهان تاریخی ایرانی شامل تمام اقوام و نژادهایی است که در گذشته در کشور ایران و فلات ایران و هر جا مهد فرهنگ ایران شده قرار داشته و دارند حرکت تاریخ و فرهنگ و تابش اشعه فرهنگ ایران بخودی خود نشان می‌دهد آفتاب کجاست و طیف آن چه مناطقی را در بر گرفته و کدام تاریکیها را روشن ساخته است.

پیوستها و پانوشتها

۱- جناب سردیر و برخی نویسندگان گزارش افرونده که به تأثیرات و مرز معماری ایرانی هم در جهان اشاره کنیم. گفتنی است بناهای تاریخی بسیاری در دنیا بو و عطر ایرانی را دارند که تعداد زیادی از آنها هم اکنون در هند و استانبول ترکیه و آسیای میانه و قفقاز دیده می‌شوند. مثل ریگستان و مدرسه عرب در آسیای میانه. تاج محل در هندوستان. کاخ تیسفون در ترکیه بغداد و بسیاری از ساختمانهای باستانی در ترکیه و حتی کانال سوئز در مصر که اساساً به وسیله داریوش کنده شد.

اخیراً شماری از محققین به تأثیرات معماری ایرانی و به ویژه اصفهانی بر معماری مساجد و ساختمانهای اسپانیایی اسلامی (اندلس) یعنی آثار تاریخی کشور امروزی اسپانیا و حتی سبک زندگی و خانه‌سازی ممالک اسپانیایی زبان مثل مکزیک اشاره نموده‌اند که امیدواریم در آینده به آنها بپردازیم.

۲- پرفسور آسپاتوریان از ارمنستان در مصاحبه با یکی از نشریات ایرانی این جملات تاریخی و به یاد ماندنی را گفته که ذکر آنها خالی از لایه نیست: **دایوانشناسی مطالعه تمام اقوام از افغانستان-تاجیکستان-شمال قفقاز و محدوده بزرگی از کاشغر تا هندوستان را در برمی‌گیرد.** منظور از کاشغر ترکستان چین می‌باشد. اصولاً کلیه معانیهای ارمنی‌شناسی به نحوی ایرانی‌شناسی محسوب می‌شوند.

۳- ایران هم به عنوان سرزمین مجاور ارمنستان و هم به مثابه مرکز تمدن بشویت همواره مورد توجه مردم ارمنستان بوده و این مردم به سرزمین ایران دلچسپی خاصی دارند.

۴- درباره تأثیرات فرهنگ و معماری و هنر ایرانی بر انگلستان و ایتالیا و فرانسه و اسپانیا به کتاب سازمانها اثر پرفسور سولیسر سکی ترجمه خاتم ذکر رفیه بهزادی مراجعه شود. درباره واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی کتابی با همین نام از نگارنده به چاپ رسیده است.

۵- اگر به شهادت بسیاری از بیگانگان در این مورد که ایران پایه گذار تمدن بشر بوده اشاره کنیم متنی هفتاد من کاغذ می‌شود، بعضی از نوشته‌های آنها را در آینده نقل می‌کنیم. شاید ذکر این چند بیت بی‌فایده نباشد.

- ۱ هرچه فرهنگ نقش دوران است
ریشه جملیگی در ایران است
- ۲ اگر علم را پایه بسز پامستی
زی بسرونی و اوسن سیناستستی
بس چشم زمان گستر روزگار
نیامد چسومانی به نقش و نگار

«از ایران چراغ جهان روشن است»

«ولیکن قلم در کف دشمنست»

درباره تأثیرات پزشکی-معماری و هنر و حتی ورزش ایران بر جهان مضمون را باز می‌گذاریم و به انتظار آینده می‌رویم. نوروز بر همه شما عزیزان فرخ و تابناک باد.